

کاربرد مبانی و اصول نفس‌شناسی ملاصدرا

در تعلیم و تربیت

مهدی رضایی^(۱)

هشتم و نهم أسفار أربعه) و برخی شارحان آثار وی، به استخراج مبانی و استنتاج اصول تربیتی در راستای تربیت نفس (روان) پرداخته شده است.

کلیدواژگان: روانشناسی فلسفی، اصول تربیتی، تعلیم و تربیت اسلامی، نفس، حرکت جوهری اشتدادی، ملاصدرا.

مقدمه

ماهیت نفس (Soul) و بحث از تعلیم و تربیت آن، در تاریخ تفکر بشر از موضوعات جذاب و در عین حال از پیچیده‌ترین مسائل حوزه پژوهش بوده که غبار کهنگی بر آن ننشسته است؛ هر روز که میگذرد بر اهمیت و ارزش آن افزوده میگردد، تا جایی که میتوان آثار متعدد، اعم از کتابها، مقالات و پایان‌نامه‌های تحصیلی دانشجویان و محققان را شاهد این نکته برشمرد.

شناخت نفس و روان، موضوعی است که اندیشمندان و فلاسفه تحت عنوان «علم النفس فلسفی» یا «روانشناسی فلسفی»

چکیده

محور اساسی تعلیم و تربیت و بطور خاص تعلیم و تربیت اسلامی، نفس (روان) انسان است. در دانش تعلیم و تربیت، بمنظور تربیت نفس و روان، مبانی و اصولی حاکم است تا با بکارگیری آنها بتوان به اهداف از پیش تعیین‌شده دست یافت. با توجه به رویکرد دینی در این پژوهش و نیز قابلیت‌های حکمت متعالیه صدرایی در این زمینه، به شناسایی و کاربرد مبانی و اصول تعلیم و تربیت نفس بر اساس اندیشه‌های فلسفی ملاصدرا پرداخته‌ایم. برخی از مبانی مطرح‌شده عبارتند از: جوهر مجرد بودن نفس، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن نفس و حرکت جوهری اشتدادی آن در مسیر تکامل. همچنین در ذیل این بحث، به اصول تربیتی استنتاج‌شده از مبانی و اهداف پرداخته شده که از آن جمله میتوان به تدریج و تعالی مرتبتی، تحول‌گرایی و اصلاح و بازآفرینی در فرایند تربیت نفس اشاره کرد. در این نوشتار از روش آمیخته توصیفی - تحلیلی و استنتاجی، با بکارگیری منابع کتابخانه‌یی، در توصیف مفاهیم، تحلیل و تبیین مسئله بهره جسته‌ایم. به این ترتیب، با مراجعه به کتابهای ملاصدرا (بویژه جلد

(۱). استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران؛ mh.rezaei@cfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۷/۳ نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15600874.1400.27.2.2.0

(Philosophical Psychology) به آن

پرداخته‌اند؛ متفکرانی مانند سقراط، افلاطون، ارسطو، ابن‌سینا، کندی، فارابی، رازی، ناصرخسرو، غزالی و ملاصدرا را میتوان نامداران این حوزه از دانش دانست. این علم با قدمتی دو هزارساله، به بررسی و شناسایی ویژگیها، کشف کیفیات و حالات درونی و بیرونی نفس انسان پرداخته و میتواند مبنای علوم انسانی بطور عام و تربیت اسلامی بطور خاص قرار گیرد.

بررسیهای علمی در سالهای اخیر نشان میدهد که در برخی حوزه‌های علوم انسانی، از جمله حوزهٔ تعلیم و تربیت، از دانش روانشناسی تجربی (Experimental Psychology) بعنوان یکی از مبانی علمی استفاده شده است. روانشناسی تجربی، خود محصول حاکمیت روش‌شناسی تجربی بر علوم طبیعی است که پس از شکلگیری انقلاب صنعتی در غرب و تحولات آن، بر حوزه‌های علم سایه افکنده است. این دانش جدید با ورود به بحث و تحقیق دربارهٔ مسائلی همچون چیستی و هستی نفس، تنها به بررسی و مطالعهٔ علمی «رفتار» بعنوان موضوعی قابل مشاهده و اندازه‌گیری، یا حداکثر فرایندهای ذهنی می‌پردازد (بهشتی، ۱۳۸۹: ۱۷۸-۱۷۷؛ اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۵: ۴۲). این دانش با محدود شدن به مطالعهٔ رفتارهای ظاهری فرد و فرایندهای ذهنی، از کاوش در ماهیت «نفس» بمعنای حقیقی خود بازمانده است. علاوه بر آن، همواره روانشناسان را در تشخیص، توصیه و داوریهای روانشناختی دچار اشتباه کرده است. وجود نقص در ابزار شناخت حس و تجربه و دور شدن از حقیقت نفس در برابر موجودی ناشناخته به نام انسان، بر نارساییهای این علم در شناخت ویژگیها و رفتارهای

انسان می‌افزاید.

در این میان، دانش تعلیم و تربیت که بر مبانی مختلف علمی، فلسفی و دینی بنیان نهاده شده، نیازمند مبانی روانشناختی‌یی است که دانش فلسفه در بخش علم‌النفس فلسفی میتواند تأمین‌کننده این نوع مبانی باشد. روانشناسی فلسفی با بکارگیری روش تعقلی - نظری و ژرف‌اندیشی در آرای اندیشمندان و فیلسوفان مسلمان همچون صدرالمتألهین شیرازی، وارد قلمرو جدیدی از دانش شده است. تدوین اندیشه‌های صدرایی در این حوزه میتواند گامی در مسیر ساخت و پردازش نظریه‌یی نوین در حوزهٔ فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی باشد (بهشتی، ۱۳۸۹: ۱۷۸-۱۷۷). همچنین این دانش میتواند پاسخگوی بسیاری از پرسشهای بنیادین و عمیق روانشناسی باشد (همان: ۱۷۸) که در زمان حاضر مبنای علمی رشتهٔ تعلیم و تربیت قرار گرفته‌اند. حکمت متعالیهٔ صدرایی بدلیل درآمیختگی مسائل فلسفی با آیات و روایات و آموزه‌های وحیانی، برخورداری از دیدگاههای فلسفی، عرفانی، تفسیری و روایی و استفاده از روش استنتاج منطقی، شهودات عرفانی، استنادات تاریخی، روشهای تفسیری و مشاهدات تجربی، از غنای بالایی برخوردار است که میتواند مبنای روانشناسی فلسفی تعلیم و تربیت قرار گیرد. از اینرو شکلگیری مبانی روانشناختی فلسفی تعلیم و تربیت بطور عام و تعلیم و تربیت اسلامی بطور خاص بر دیدگاههای اندیشمندان حوزه تعلیم و تربیت، ضروری است. در این راستا مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر اینست که بر اساس اندیشه‌های روانشناختی فلسفی ملاصدرا، از چه مبانی و اصولی میتوان در تربیت نفس و روان بهره جست؟ در اینجا این پرسش مطرح میشود که ماهیت

روانشناسی فلسفی یا علم‌النفس چیست؟ در پاسخ گفته شده: «علم‌النفس فنی است که از نفس و عوارض (احکام) آن بحث میکند و مجموعه مسائلی را در بردارد که محور و موضوع همه آنها نفس است» (فیاضی، ۱۳۸۹: ۴۴). بر این اساس، مطالعه جنبه‌های روانشناختی مسائل تعلیم و تربیت و فرایند آن با رویکرد فلسفی و بکارگیری یافته‌های آن در فرایند تعلیم و تربیت را روان‌شناسی فلسفی تعلیم و تربیت می‌گوییم. نفس (soul)، روح (spirit)، روان (psycho) و ذهن (mind) واژه‌هایی هستند که شناخت تفاوت‌های آنها میتواند گام مهمی را در فهم بهتر خوانندگان ایفا کند.

نفس در لغت بمعنای جان، روح، روان، خود هر کسی، خود هر چیزی، حقیقت شیء، هستی و عین هر چیز، قوه‌یی که جسم زنده بدان زنده است، آمده است (دهخدا، ۱۳۷۲: ۲۰۰۸). اما در اصطلاح فلسفی «نفس، کمال اول برای جسم طبیعی آلی است. چون نفس برای آتش و زمین کمال بشمار نمی‌آید بلکه نفسی که در این عالم است کمال برای جسمی طبیعی است که از آن کمالات ثانیه‌یی توسط آلات و قوا صادر میشود و توسط این قوا است که نفس میتواند رفتارهای حیاتی مانند احساس و حرکت ارادی را انجام دهد» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۸ / ۱۶).

روان در منابع علم‌روانشناسی به «بررسی علمی رفتار و فرایندهای ذهنی» تعبیر شده است (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۲). همچنین، ملاصدرا ذهن را «استعداد نفس برای بدست آوردن معارف» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۸ / ۱۳۷) معنا میکند. او ذهن را نوعی استعداد و توانایی درونی و نفسانی تلقی میکند که وظیفه اصلی آن را میتوان کسب علمی دانست که تاکنون برای نفس حاصل نشده است.

درباره تفاوت میان این واژگان و مفاهیم میتوان گفت: بعد دوم وجود انسان، یعنی روح که آمیخته با جسم انسان است، میتواند از دو زاویه فیزیک و متافیزیک مورد بررسی قرار گیرد. آن بخش از وجود انسان که با جسم انسان ارتباط داشته و در بستر تعلق حدوثی نوعی کنش تدبیر و تصرفی در جسم دارد، نفس نامیده میشود. نفس انسان در مقایسه با عالم جسم، فیزیک و بدن مادی، نفس خوانده میشود. بعد دوم وجود انسان که منشأ الهی داشته و پس از تکامل و روحانیت البقاء شدن، در ارتباط با عالم بالا و متافیزیک و اتصال به عقل فعال مورد بررسی قرار می‌گیرد، روح نامیده میشود. بنابراین تعبیر نفس، نسبت به عالم ماده و جسم انسان است و تعبیر روح در مقایسه با عالم بالا و متافیزیک معنا می‌یابد.

در این میان، در آثار ملاصدرا «نفس» به «روان» ترجمه شده است که بصورت عطف توضیحی در کنار یکدیگر آمده‌است و این خود، از هم‌معنا بودن این دو واژه با یکدیگر حکایت دارد. از آنجا که نفس با بدن ارتباط تدبیری و تصرفی دارد و روان نیز در علم روانشناسی به بررسی علمی رفتارهای انسانی برآمده از ذهن و فرایندهای ذهنی تعبیر میشود، میتوان نتیجه گرفت که نفس و روان کارکردی مشابه یکدیگر دارند. بر این اساس میتوان علم‌النفس را به روانشناسی ترجمه کرد. اما ذهن در تعبیر صدرایی تنها یک استعداد درونی است که بکمک آن میتوان به ناآموخته‌های علمی در بیرون دست یافت. به این ترتیب، ذهن یک قوه و نیرویی از قوای نفس انسانی برای تدبیر و تصرف بدن بشمار می‌آید.

پیشینه پژوهش

بطورکلی پژوهشهای متعددی در ارتباط با این

موضوع صورت گرفته که هرکدام بنوعی به دلالت‌های تربیتی اشاره دارند. بعنوان مثال، مصباح یزدی بر اساس تعریف فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰ الف: ۳۸) بطورکلی از رابطه نفس و بدن و جاودانگی آن صحبت بمیان می‌آورد (همان: ۱۶۴) و در آن به مبانی انسانشناختی فلسفی متأثر از حکمت متعالیه می‌پردازد. خسرو باقری از درهم‌تندگی نفس و بدن سخن گفته و بیان نموده: «انسان تنها بدن نیست بلکه بارقه‌یی از روح در بدن وی راه یافته است» (باقری، ۱۳۸۹: ۱۵۰). سعید بهشتی، بازگشت به ذخایر و منابع اسلامی مانند ملاصدرا و بکارگیری روش استنتاج، استنباط و استطباق را راه برون‌رفت از بحران در رشته فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی میدانند (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۳). جمیله علم‌الهدی (۱۳۸۸ و ۱۳۸۴) در بخش مبانی تربیت اسلامی و برنامه‌ریزی درسی بر اساس فلسفه ملاصدرا، بسراغ حکمت صدرایی رفته و آن را بستر مناسبی برای رشد نظریه اسلامی تعلیم و تربیت و همچنین طراحی برنامه درسی در بخش‌های اهداف، برنامه و روشها میدانند. اندیشمندان دیگر این حوزه و همچنین دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی، بویژه در رشته فلسفه تعلیم و تربیت و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، در پژوهش‌های خود با رویکرد دینی و غیردینی به موضوع اندیشه‌های فلسفی ملاصدرا و دلالت‌های تربیتی آن پرداخته‌اند.

اهمیت و ضرورت مسئله

اولین دلیل مهم در تبیین اهمیت و ضرورت این پژوهش، وجود خلأهای پژوهشی در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است که البته خوشبختانه با اقبال اندیشمندان، پژوهشگران و دانشجویان مقاطع

کارشناسی ارشد و دکتری مواجه گردیده و تحقیقات متعددی صورت گرفته است. دومین دلیل اهمیت این پژوهش را میتوان ضرورت دستیابی به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در بستر نظام آموزش عالی و آموزش و پرورش کشور دانست که با استنتاج و استنباط مبانی و اصول و سایر مؤلفه‌های تربیتی از گزاره‌های فلسفی امکانپذیر خواهد بود. تهیه و تدوین محتوای درسی رشته فلسفه تعلیم و تربیت با گرایش تعلیم و تربیت اسلامی و بومی‌سازی رشته فلسفه تعلیم و تربیت، از دیگر مواردی است که میتوان در بیان اهمیت و ضرورت این پژوهش نام برد که حکمت متعالیه صدرایی میتواند در این میان نقش آفرین باشد. بنابراین انجام هرگونه کوشش و پژوهشی برای پاسخگویی به سؤالات مطرح‌شده در این زمینه، سودمند بنظر میرسد.

۱. مبانی علمی - فلسفی تربیت نفس (روان)

مبانی علمی - فلسفی تعلیم و تربیت به مجموعه‌یی از مفاهیم و گزاره‌های توصیفی و تبیینی اطلاق میشوند که ضمن استخراج و استنباط از دانش علم‌النفس در فلسفه، منبع استنتاج اهداف، اصول و روشهای تعلیم و تربیت قرار میگیرند. این مبانی در قالب‌های سه‌گانه «مطلب ما، مطلب هل و مطلب لم»، خود، پی‌نهاد استنتاج مؤلفه‌های تعلیم و تربیت قرار میگیرند که در ادامه به آنها اشاره میشود.

۱-۱. مبنای چپستی‌شناسانه نفس (روان)

- نفس، کمال اول برای جسم طبیعی آلی است. نفس انسانی نوعی شاخص کمالی و رشدیافتگی برای بدن بشمار می‌آید که از تعریف ملاصدرا درباره نفس - «النفس کمال اول لجسم طبیعی آلی» (ملاصدرا،

۱۳۸۳/۸: ۳۰۸) - استنباط می‌گردد. طبق این عبارت، جسم قبل از حلول نفس، از ارزش و جایگاه چندان بالایی برخوردار نبوده اما با میزبانی جسم از نفس و اقتران و همراهی با آن و اضافه «فصل» به طبیعت و جسم ناقص (همان: ۳۰۶)، ارزشمندی آن با رفع نواقص ذاتی فزونی می‌یابد (همان: ۳۰۷). قابل ذکر است که صفت «اول بودن» برای کمالیت نفس و ارزش یافتگی جسم، بمعنای ارتقای وجودی جسم طبیعی بدن از مرتبه حیات «نباتی» به «حیوانی» و در پایان، «انسانی» است. بنابراین، نفس تنها کمال اول برای جسم طبیعی آلی است که کمالات ثانویه از آن صادر می‌گردد.

۱-۲. مبانی هستی‌شناسانه نفس (روان)

- نفس جوهری مجرد است.

نفس انسانی جوهری مجرد است که «جوهریت» و «مجردیت» آن نیازمند توضیح است. جوهر مادی، جوهری است که هستی و بقاء آن بدون وجود ماده امکانپذیر نیست و هستی آن قائم به ماده است. اما در مقابل، جوهر مجرد، جوهری است که بقاء آن بدون ماده امکانپذیر است؛ یعنی جوهر مجرد ابتدا و بالذات حادث و در ادامه حیات خود نیازمند بدن مادی است اما در بقاء و پس از مفارقت از بدن، هیچگونه وابستگی به آن ندارد. ملاصدرا تحت عنوان «فی أنّ النفس الناطقة ليست بجسم و لا مقدار و لا منطبعة فی مقدار» (همان: ۳۰۹)، نفس ناطقه انسانی را جوهری میدانده که از ویژگیهای جسمانی - مانند مقدارپذیری - عاری است. بنابراین نفس ناطقه انسانی جوهری مجرد است که تنها دلیل تعلق آن به بدن، تدبیر و رفع نیاز و تکامل خود است.

- نفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا است.

طبق این مبنا، حدوث و پیدایش نفس انسانی در بدن ابتدا بصورت جسمانی بوده اما در ادامه حیات و زمانی که به تکامل مطلوب خود میرسد، پوشش روحانیة البقا و جاودانگی در حیاتی والا تر را بخود می‌آراید. ابداع این نظریه توسط ملاصدرا بر پایه این استدلال است که «فالحق أنّ النفس الانسانیة جسمانیة الحدوث و التصرف و روحانیة البقا و التعقل. فتصرفها فی الاجسام جسمانی و تعقلها لذاتها و ذات جاعلها روحانی» (همان: ۴۰۲). توضیح اینکه: «نفس در ابتدای پیدایش خود دارای یک وجود مادی است و در اثر حرکت جوهری تکامل می‌یابد و در نهایت به مرحله تجرد عقلی میرسد؛ اما پیش از رسیدن به مرتبه تجرد تام عقلی موجودی جسمانی است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۵۹).

- نفس حرکت جوهری اشتدادی دارد.

بنا بر این مبنا، نفس در مسیر رشدیافتگی و تعالی، از نوعی حرکت و تغییر اشتدادی در جوهره خود برخوردار است. این قاعده از نوآوریهای ملاصدرا بوده و از مسائل پایه‌یی در انسان‌شناسی حکمت متعالیه بشمار می‌آید. بنا بر نظریه صدرایی، انتقال نفس از مبدأ جسمانیت تا مقصد روحانیت در بستر نوعی حرکت تکاملی رشدی و بصورت کاملاً تدریجی و گام‌بگام اتفاق می‌افتد که نامش را حرکت جوهری اشتدادی نهاده‌اند. «مقصود از حرکت جوهری اشتدادی دقیقاً اینست: واقعیتی که ماهیتی جوهری دارد، مثلاً نطفه، از هنگام تکون تا تبدیل‌شدنش به انسان در طول چهار ماه، واقعیتی است که کل آن در یک ماه موجود نیست، بلکه کل آن در طول کل چهار ماه موجود است و در هر آنی مقطعی

از آن یافت میشود غیر از مقطعی که قبل یا بعد از آن یافت میشود» (عبودیت، ۱۳۸۹: ۳۲۸). این نوع حرکت تحولی فراینده را حرکت اشتدادی در جوهره انسانی نام مینهند. ملاصدرا در اینباره مینویسد:

در حقیقت، نفس انسانی از صورتی به صورت دیگر و از کمالی به کمال دیگر رشد میکند. شروع این رشد از جسم مطلق به صورت عنصری و از آن به صورت معدنی و از آن به حیوانی و نباتی است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳/۴۶۱).

بنابراین طبق این مبنا، تحول در جوهر و من انسانی در سه نشئه یا حالت طبیعی (حیات نباتی)، حیوانی (حیات حیوانی) و انسانی (حیات انسانی) جاری و ساری است که کیفیت اشتدادی دارد (عبودیت، ۱۳۸۹: ۳۲۸).

– نفس حیثیت مرتبه مندی وجودی دارد.

نفس انسانی در فرایند تعالی یابی و رشد یافتگی خود در بستر حرکت جوهری اشتدادی، از حیثیت و شاخصه مرتبه مندی و مرحله بندی برخوردار است. پس از پذیرش جسمانیة الحدود و روحانیة البقا بودن نفس و حرکت جوهری اشتدادی داشتن آن، به این نکته رهنمون خواهیم شد که حرکت نفس در مسیر تکامل خود، بصورت مرحله‌یی و مرتبه‌یی تجلی می‌یابد؛ یعنی حقیقت حرکت جوهری اشتدادی نفس بگونه‌یی است که هر مرتبه‌یی که برای نفس در هر مرحله از این سیر تکاملی یافت می‌گردد، در مراحل بعدی محفوظ میماند و فقط مراتب کاملتری به آن افزوده میشود (همو، ۱۳۹۱: ۳/۳۰۱)؛ که اشاره به نوع حرکت «لبس بعد از لبس» دارد. این مرتبه مندی نفس، مبتنی بر نظریه مراتب قوای نفس است که طبق آن، نوعی رابطه طولی و عرضی میان قوای نفس حاکم است و بر اساس نظریه تشکیک وجود ملاصدرا توجیه کاملتری می‌پذیرد. این «رتبه یا شأن و امثال این تغییرات

چیزی نیست جز امر مغایر غیر مباین» (همان: ۲۲۱).

– برترین مرتبه نفس، ناطقیت است.

سؤالی که در اینجا مطرح میشود آنست که بالاترین و ارزشمندترین مرتبه نفس کدام است و در کدامین موقعیت به کاملترین مرحله خود رسیده است؟ در پاسخ باید گفت: مرتبه ناطقیت و عقلانیت. ملاصدرا پس از بیان هدف از آفرینش نفس و تبیین مرتبه نفس نباتی، حیوانی و ناطقه انسانی، میگوید: «پایینترین آن نفس نباتی است و متوسط آن نفس حیوانی و برتر آن نفس ناطقه» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۸/۶)، زیرا این برتری بر اساس ویژگیها و مختصات هر مرتبه از حیات سه‌گانه است که پس از کارکردهایی مانند تغذیه، رشد، نمو و تولید مثل در نفس نباتی، احساس و حرکت در نفس حیوانی و علم و آگاهی و تعقل در رتبه نفس انسانی، در بالاترین مرتبه آن، نفس ناطقه قرار می‌گیرد. همچنین ملاصدرا قدرت ادراک و استنباط را از ویژگیهای انسان برمی‌شمارد و مینویسد: «از خواص و ویژگیهای شگفت‌انگیز انسان، استنباط و ادراک صنایع عملی عجیب است» (همان: ۹/۱۰۵).

– نفس منشأ ادراک (اندیشه) و تحریک (رفتار) است.

افعال ادراکی و تحریکی از ویژگیهای نفس انسانی هستند که نفس توسط قوای درونی خود مبدأ چنین آثار و رفتارهایی است. بهمین دلیل ملاصدرا نفس را «مبدئی در اجسام معرفی میکند که با استخدام قوا، منشأ آثار خویش است» (عبودیت، ۱۳۹۱: ۳/۱۵۱). برخی از آثار نفس از جنس ادراک و اندیشیدنی بوده و بعضی دیگر، تحریکی و عملی. این بحث را میتوان تحت عنوان «فی بیان أن النفس کل القوی» در حکمت صدرایی جستجو کرد. نکته مهم دیگر

اینست که قوای ادراکی و تحریکی عامل ایجاد ارتباط میان نفس و بدن هستند که این ارتباط از منظر ملاصدرا یک رابطه ذاتی و الزامی است که تکامل نفس و بدن مرهون همین ارتباط است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۹/۱۱۶). بنابراین تکامل نفس مرهون تربیت قوای ادراکی و تحریکی نفس است.

— رابطه نفس و بدن، تصرفی و تدبیری است.

در مبنای قبلی به این مطلب اشاره کردیم که نفس منشأ ادراک امور عقلی و تحریک حرکات طبیعی و ارادی است و از سویی دیگر، عمل ادراک و تحریک بواسطه ابزار جسمانی بدن تحقق می‌یابند. در نتیجه، نفس علاوه بر ارتباط با قوای خود، با بدن نیز بواسطه قوای نفسانی ارتباط دارد. به اعتقاد ملاصدرا ارتباط نفس و بدن — از میان انواع تعلقات و ارتباطها — براساس اضافه نفسیت و معیت یا همان اضافه تدبیری و تصرفی است؛ «بدرستی که نفسیت نفس یعنی تصرف نفس در بدن و استکمال آن، امری ذاتی برای نفس و یک وجود حقیقی برای آن است» (همان: ۶۴). او ضمن آنکه حیثیت و رابطه نفس را با بدن از نوع تصرف و تدبیر نفس در بدن میدانند، این نوع ارتباط را امری ذاتی و جدایی‌ناپذیر از نفس و بدن در مسیر رشد و تکامل تعاملی آن دو می‌شمارد. دلیل تصرف و تدبیر نفس در بدن را میتوان دستیابی نفس به کمال و اتصال به غایات خویش دانست. ملاصدرا در اینباره می‌گوید:

و همچنین نفس، بدن را بجهت اصلاح حال بدن و اعتدال مزاج و برپایی نظام اجرای نفس تدبیر نمی‌کند بلکه تدبیر آن به این جهت است که به کمال نائل آید و به غایت رسد و به خواسته‌هایش برسد (همان: ۳۸۶ / ۸).

— رابطه نفس با قوا از نوع رابطه عالی با دانی یا استخدام‌کنندگی و استخدام‌شوندگی است. گفتیم که نفس موجودی است که با نوعی ارتباط تعلق تدبیری و تصرفی و استکمالی با بدن ارتباط دارد؛ اما این ارتباط تنها در این نقطه به پایان نمی‌رسد بلکه نفس با قوای درونی خود نیز ارتباطی از نوع رابطه استخدامی دارد. ملاصدرا بیان میدارد:

همین رابطه در همه قوایی که به نسبت قوای به استخدام درآورده بالاترند و در رتبه عالیتر قرار دارند، جاری است؛ اگرچه استخدام قوا بصورت تقدم و تأخر باشد. پس بعضی از این قوا نسبت به بعضی دیگر، از حیث زمانی مقدم هستند که دارای رتبه و شرف بالاتری هستند (همان: ۸۵ — ۸۳).

البته یادآوری می‌کنیم که این نوع چینش و استخدام از یک منطق عقلانی برخوردار است که آن تحقق زمانی تحقق قوا بر یکدیگر است. از اینرو در نفس نباتی، قوای ادراکی در استخدام قوه واهمه‌اند و نیز حواس ظاهری در استخدام حس مشترکند. بعد از قوای مدرکه نفس، قوای محرکه در نفس وجود دارند که این قوا نیز در استخدام قوای نزوعیه‌اند. در حوزه نفس نباتی، قوه نامیه ریاست قوا را برعهده دارد و سایر قوا در استخدام وی هستند (همو، ۱۳۹۲: ۲۳۵ — ۲۳۴). بنابراین رابطه موجود میان نفس و قوای آن از نوع رابطه استخدامی است.

— نفس انسانی در آغاز، حیوان بالفعل و انسان بالقوه است.

این مبنا را میتوان یکی از مهمترین اصول روانشناسی فلسفی در حوزه تعلیم و تربیت قلمداد کرد، زیرا دستیابی انسان به کمال نهایی منوط به شناسایی استعدادها و تواناییهای بالقوه انسان در مرتبه عقل

هیولانی و تربیت و پرورش صحیح آن در مراتب عقل بالملکه، بالفعل، مستفاد و فعال است. در واقع نفس انسانی در آغاز تولد، حیوان بالفعل (فعلیت استعدادهای حیات حیوانی) است اما نسبت به استعدادهای انسانی هنوز بالقوه (بالقوه بودن استعدادهای انسانی) است. ملاصدرا تفاوت انسان با حیوان را در دارا بودن نفس ناطقه و عقل خلاصه میکند و میگوید: «آن تفاوت اینست که انسانها حیوان بالفعلند و انسان بالقوه؛ اما در مقابل، حیوانات همیشه حیوان بالفعلند» (همان: ۲۷۲). بنابراین افراد انسانی در آغاز تولد، بدلیل برخورداری از مراتب پایین مجرد، مانند سایر حیوانات، حیوان بالفعل هستند. اما همین نفس با توجه به دارا بودن استعدادهای نهفته درونی میتواند در بستر حرکت جوهری اشتدادی به مقام ناطقیت انسانی دست یابد؛ مقامی که سایر حیوانات از رسیدن به آن بازمانند.

۱-۳. مبانی غایت‌شناسانه نفس (روان)

— نقطه غایی حرکت نفس، خداوند متعال است. سؤال اساسی و مهم دیگری که باید مطرح شود، آنست که نفس به کدامین سو در حرکت است؟ بررسیها حکایت از آن دارند که این مسئله در قالب قاعده فیض الهی و قوس نزول و صعود معنادار میگردد؛ یعنی با پذیرش این قاعده، مقصد نهایی نفس چیزی نیست جز فتح قله قرب الهی. به اعتقاد صدرالمتألهین، حیثیت عنایت و فیاضیت پروردگار یا رحمت واسعة الهی اقتضای این را دارد که ممکنات عالم بنا بر قاعده امکان اشرف بوجود آیند. بنابراین همانگونه که منشأ نفس، از خداوند است، مقصد نهایی بازگشت نفس نیز بسوی خداوند است. ملاصدرا در اینباره میگوید:

پیش از این گفته شد که موجود پایینتر بسبب «لمی» قابل و پذیرای آنچه که برتر است میباشد، برای اینکه ممکن، بیهوده و بازیچه آفریده نشده است، بلکه بدان جهت آفریده شده که به غایت اصلی خود بازگشت نماید، بنابراین عناصر برای قبول حیات و روح آفریده شده‌اند (همو، ۱۳۸۳: ۸/۶).

همچنین در بحث ابطال تناسخ، پس از آنکه انسان را در فرایند تکاملیش از پایینترین مرتبه به بالاترین مرتبه و ملاقات آن با پروردگار خویش مورد خطاب قرار میدهد، مقصد نهایی انسان را خداوند و رهسپاری در سلوک و پویایی را بسوی خداوند معرفی میکند.

— کمال و سعادت حقیقی نفس، سعادت عقلانی است. زمانی که ملاصدرا در بحث معاد روحانی به بررسی کیفیت و چگونگی تحقق سعادت میپردازد، سعادت و شقاوت را بر محور کمال و نقص وجود ترسیم میکند؛ این وجود هرچه تامتر و کاملتر باشد، از سعادت بیشتری بهره میجوید؛ در غیر این صورت به چیزی جز شقاوت دست نمی‌یابد (همان: ۹/۱۶۴). وی کمال و لذت نفس را به ادراک آن از نوع ادراک عقلی در بستر رفع حجابها و موانع دانسته و سعادت حقیقی را مرهون برخورداری از آن میدانند.

همانطور که وجود قوای عقلی از وجود قوای حیوانی، شهوی و غضبی ... برتر است، سعادت آنها هم برتر، و لذت و عشقشان نیز تامتر و کاملتر است (همان: ۱۶۵).

او کمال نفس انسانی را در بخش قوه عقل عملی (که نقش آن را تدبیر بدن میداند) در تسلط بر قوای حیوانی خلاصه میکند. در ضمن، این نوع تدبیر نفس بر اساس حکم قوه عقل نظری است؛ یعنی به

هر میزان که تسلط عقل عملی بر بدن و قوای نفس بیشتر باشد، بهره‌مندی نفس از سعادت بیشتر است. از اینرو محور سعادت و شقاوت نفس در بخش عقل عملی، تدبیر بدن و تسلط بر قوای حیوانی است. البته تسلط عقل عملی بر قوای حیوانی منوط به برقراری اعتدال و کسب ملکه عدالت است که با رعایت حد وسط و پرهیز از افراط و تفریط در قوای حیوانی، تحقق‌یافتنی است (همان: ۱۷۱). بنابراین هرچه ادراکات عقلی نفس افزایش یافته و فضایل بیشتری در وجود نفس هویدا گردد، سعادت‌مندی بیشتری عائد نفس می‌گردد.

۲. اصول عملی - روانشناختی تربیت نفس (روان)

- تدریج و تعالی مرتبتی

تربیت نفس و روان باید حرکتی رو به رشد و فزاینده بر محور مراتب و مراحل و بر مدار تدرج باشد. تعالی مرتبتی در تربیت، ناظر به این نکته است که تعالی و تکامل در وجود آدمی مرتبه‌مند است و رشدی تدریجی و گام‌بگام برحسب وسعت وجودی، امکانات و میزان تلاش فرد، دارد؛ یعنی تکامل نفس در بستر رشدی اتفاق می‌افتد که در بردارنده نوعی تغییر دائمی همراه با پیشرفت منظم در وضعیت فعلی فرد است (شریعت‌مداری، ۱۳۹۶: ۱۲). این رشد و تعالی نفس، بصورت تدریجی و گام‌بگام و در عین حال، پیوسته و مستمر خواهد بود که در ابعاد مختلف شخصیتی فرد - یعنی اندیشه، عواطف و رفتارهای او - بر مدار مراتب و مراحل رشدی انسان صورت می‌گیرد (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰: ۱۴۶). نتیجه این نوع تربیت نیز آماده‌شدن فرد برای تحقق حیات طیبه است (همان: ۱۵۱) که مستلزم تنظیم فعالیتها و تجربه‌های شخصی بر مبنای این اصل می‌باشد

(شعاری‌نژاد، ۱۳۹۳: ۲۷۷). بنابراین مقول به تشکیک بودن حیات طیبه و ذومراتب بودن حیات انسانی و تکامل پیوسته آن، همگی نشان از اصل تعالی مرتبتی در تربیت نفس دارند. این اصل را میتوان برمبانی هستی‌شناختی عالم و زمانمند و تدریجی بودن آن و همچنین تغییر و تحولات تدریجی روح و بدن (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰ الف: ۳۱۲) و حیثیت مرتبه‌مندی وجودی نفس بنا کرد.

با توجه به مبنای «حیثیت مرتبه‌مندی وجودی نفس» و بمنظور دستیابی به هدف غایی تربیت در بستر مراتب تربیت عقل نظری و عملی، بکارگیری اصل تعالی تربیتی در فرایند سیاست‌گذاریهای آموزشی و تربیتی و اقدامات و فعالیت‌های مریبان در مراحل تربیت، عقلاً ضرورت می‌یابد.

- جهت‌بخشی الهی

برنامه تربیتی نفس و روان انسانی باید با هدف نیل به قرب الهی باشد. تعیین اهداف، سیاست‌گذاری و اقدامات تربیتی در نظامهای آموزشی و تربیتی جزء جداناپذیر آن بشمار می‌آیند. این اقدامات باید در مسیر و جهت مشخصی گام بردارند تا رشد و کمال انسان تحقق یابد. هدفگذاری بنوبه خود جهت حرکت را نشان داده و گاهی نیز نقش انگیزش را ایفا میکند (شعاری‌نژاد، ۱۳۹۳: ۲۰۶). این هدف در نظام تربیت اسلامی - بر اساس آیه ۵۶ سوره ذاریات (وما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون) - همان خداوند متعال است (اکرمی، ۱۳۹۰: ۱۷۱) که بینهایت و کامل است و میتواند محور افعال و رفتار انسان و هدف زندگی او قرار گیرد. این همان هدفی است که نظامهای تربیتی و رفتاری باید در مسیر آن قرار گیرند تا ارزش حقیقی بیابند (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰ الف: ۳۱۲).

از منظر ملاصدرا غایت تکامل نفس (روان) و بتبع آن غایت تعلیم و تربیت، دستیابی به مقام قرب الهی است. در این راستا اصل «جهت بخشی الهی به تربیت» یا خدامحوری تربیتی میتواند مبنای اقدامات تربیتی در یک نظام آموزشی قرار گیرد. این اصل بر اساس این مبنای فلسفی که «غایت حرکت نفس، خداوند متعال است» و در مقایسه با هدف غایی قرب الهی و تحقق این هدف در بستر اهداف میانی کمال عقل نظری و عملی، عقلاً ضرورت می یابد.

– تربیت تداومی

فرایند تعلیم و تربیت نفس (روان) باید بصورت مستمر، دائمی و در طول حیات انسانی باشد. طبق این اصل و پذیرش این نکته که انسان موجودی است همواره در حال حرکت و صیوروت، تعلیم و تربیت نفس و روان باید از زمان انعقاد نطفه تا پایان زندگی مادی صورت گیرد، چون انسان موجودی تأثیرپذیر از عوامل محیطی است که این کنش و واکنش همیشه همراه او خواهد بود.

افزون بر آن، پایان ناپذیری درجات کمال برای انسان و لزوم تحقق این درجات در بستر تربیت نفس، ضرورت این اصل را تثبیت میکند (همان: ۳۱۴) و ایجاد شایستگی و یادگیری مادام العمر در انسان را برای نظامهای آموزشی رقم میزند (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰: ۳۰۹). بر همین اساس «اسلام، انسان را هیچوقت بینای از یادگیری و آموزش نمیداند» (شعاری نژاد، ۱۳۹۳: ۶۸۴). در اندیشه صدرایی اصل تربیت تداومی بر اساس حرکت و تغییر لحظه بلحظه‌یی وجود نفس و استمرارپذیری آن ترسیم شده تا نفس یا همان «من انسانی» به کمال نهایی خود دست یابد.

– تحول‌گرایی

تربیت نفس و روان باید بصورت تغییر و تحول مثبت و پیش‌رونده در منش و رفتارهای ظاهری فرد باشد. بنا بر این اصل، در تربیت باید به فکر تحول درونی باشیم تا رفتارهای مطلوب، ثابت و پایدار در افراد را در پی داشته باشد (باقری، ۱۳۸۳: ۷۴). این اصل را میتوان شاخص مهم بویایی اندیشه و تفکر، شدن (و نه بودن) در فرایند رشد تحولی نفس در بستر تعالی شخصیتی دانست. تحول‌گرایی در تربیت ناظر به این مطلب است که نفس در مسیر هدف غایی خود، لحظه بلحظه و گام‌بگام از مقام «بودن» به مقام «شدن»، در حرکت و تحول بوده، نوعی تغییر و تغییر از «بود وجودی» به «شد وجودی» در شخصیت او تجلی می یابد.

البته پیشینه این اصل را میتوان در جهان غرب در اندیشه‌های تربیتی جان دیویی دانست، تا آنجا که تحول‌گرایی یکی از عناصر و ارکان اندیشه فلسفی وی بشمار میرود (رهنمایی، ۱۳۹۴: ۱۴۲). روشن است که تحول‌گرایی در تربیت میتواند رشد و بالندگی و توسعه پایدار را برای شخص به ارمغان آورد. تجلی این اصل را میتوان در تدوین اهداف تربیتی با شاخص رشد و تحول درونی (شریعتمداری، ۱۳۹۶: ۳۲) مشاهده کرد که نیازمند برنامه‌ریزی دقیق تربیتی در نظام آموزشی است. بر مبنای حرکت جوهری اشتدادی و در مقایسه با تحقق هدف غایی تربیت نفس یعنی قرب الهی در بستر کمال عقل نظری و عقل عملی، کار بست این اصل در تربیت نفس ضرورت می یابد.

– جامع‌نگری و هماهنگی

در تربیت نفس و روان باید به همه نیازهای جسمانی و روانی انسان بصورت هماهنگ پاسخ داده شود. این اصل در تعلیم و تربیت بر اساس این نکته معنایی یابد که لازمه

تحول واقعی و رشد مثبت نفس انسانی، جامع‌نگری و هماهنگی در اقدامات و برنامه‌های تربیتی نفس و روان است که در بستر حرکت جوهری ارتدادی تحقق می‌یابد. با توجه به دو بعد اصلی انسان (یعنی روح و بدن) ساحت‌های گوناگون وجودی، استعدادها و ظرفیتهای نفسانی از این قصه حکایت میکنند که نیازهای انسان به دو بخش حیاتی و متعالی تقسیم‌شدنی است که پاسخ به آنها در قالب اصل جامع‌نگری به نیازها و هدایت آنها در بستر تربیت تحقق‌یافتنی است (باقری، ۱۳۸۹: ۱/۱۹۷).

همچنین با توجه به عبث نبودن هیچیک از این نیروها و استعدادهای درونی انسان، بکارگیری این اصل در ابعاد و ساحت و تأمین نیازها امری ضروری و مهم جلوه مینماید (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰ الف: ۳۰۴). این اصل بر اساس این مبانی فلسفی که نفس در وحدت خود در بردارنده همه قوا است (النفس فی وحدتها کل القوی) و کمال قوای نفس نیز در رسیدن به مقتضای ذات آنهاست، و در مقایسه با هدف غایی تربیت قابل استنتاج است.

— زمینه‌سازی تربیتی

در تربیت نفس و روان باید زمینه‌سازی و آماده‌سازی تربیتی از سوی مربی صورت گیرد. بعقیده ملاصدرا تربیت عبارتست از به فعلیت رساندن کمال و فطرت اول و تحصیل کمال و فطرت ثانی یا آماده‌سازی انسان برای نیل به سعادت و کمال. او ماهیت تربیت را تنها زمینه‌سازی انتقال وجود نفس از مقام بالقوه به بالفعل دانسته و نقش مربی را تنها زمینه‌سازی تربیتی برای کاهش فاصله زمانی استعدادهای بالقوه به بالفعل میدانند.

همچنین با توجه به تعریف تعلیم و تربیت که عبارتست از «فرایند تعالی بخشی شخصیت از طریق بسترسازی رشد سالم و هدایت آن بر اساس مدل ارتباطی چهارسویه ارتباط انسان با خداوند، خود، جامعه و محیط

در جهت دستیابی به هدفی مطلوب و متعالی» (رضایی، ۱۳۹۴: ۲۷)، میتوان گفت بسترسازی تربیتی، خود، حکایت از اصل زمینه‌سازی در فرایند تعلیم و تربیت دارد. این اصل را میتوان از این مبنا که «نفس انسانی در آغاز تولد، حیوان بالفعل است و انسان بالقوه» و در مقایسه با هدف غایی نفس، یعنی قرب الهی، استنتاج نمود.

— حرکت در مسیر محسوس به معقول

تربیت نفس و روان باید در مسیر حرکت از حسیات و ضعیفترین نقطه رشد وجودی، بسوی معقولات و قویترین کانون آن باشد. یکی از اصول تربیتی مهم و تأثیرگذار در برنامه‌ها و فعالیتهای تربیتی بطور عام و تربیت نفس و روان آدمی بطور خاص، تنظیم فعالیتهای تربیتی از ضعیفترین مراتب حیات و رشد انسانی بسوی قویترین مراتب آن است.

این اصل بر این مبنای معرفت‌شناختی مبتنی است که مراتب علم حصولی و کیفیت ادراک در انسان مطابق مراتب حسی، خیالی و عقلی است (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰ الف: ۱۰۶). مرتبه حسی را میتوان در حوزه ماده و سطوح پایین ادراکی و مرتبه عقلی را در بالاترین سطح ادراکی بصورت کاملاً تجردی و منفصل از مادیات تصور نمود. توجه به شواهد و مثالهای محسوس در فرایند آموزش و یادگیری توسط معلم بمنظور آموزش مؤثر، حکایت از حرکت محسوسات به معقولات دارد (شعاری‌نژاد، ۱۳۹۳: ۶۸۵).

در دانش برنامه‌درسی نیز این نکته که «یکی از اصول تعیین توالی منطقی در برنامه‌درسی، مبتنی بر این فرض است که آموزش باید از ساده به پیچیده سیر نماید» (ملکی، ۱۳۸۲: ۲۶۳)، گواه کار بست این اصل در تربیت نفس بر مبنای حرکت جوهری اشتدادی نفس از ضعیفترین مراتب به قویترین آن است. در واقع، اشیاء

در عالم ماده بسبب مادی بودن خود دارای نواقصی هستند که با پذیرش مراتب کمالیه از عالم بالا، بصورت تدریجی از ضعیف بودن بسوی قوی شدن گام برمیدارند. بنابراین حرکت تربیتی نفس از امور حسی و عینی (محسوسات) به امور عقلی و ذهنی (معقولات) است.

— مرحله مندی و مرتبه مندی تربیت

تربیت نفس و روان باید در بستر مراحل و مراتب رشد انسانی تحقق یابد. این اصل را میتوان بر اساس این مبنای انسان‌شناختی فلسفی تبیین نمود که نفس انسانی در مرحله ارتباط با جسم و در مرحله بالاتر، روح انسانی، دارای مراتب طولی و شئون عرضی است (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰ الف: ۱۶۸). بعبارت دیگر، انسان در فلسفه اسلامی از سه نوع حیات نباتی، حیوانی و انسانی برخوردار است. در واقع انسان با وجود یک نفس یا روح، از مراتب سه‌گانه حیات برخوردار است که البته این مراتب در طول یکدیگرند؛ اما هر کدام از این مراتب حیاتی دارای مراحل و شئونی هستند که در فرایند رشد و تربیت اهمیت دارند. با این وصف، «اهداف تربیت نفس و روان باید زمینه‌ساز شکوفاسازی مراتب انسانی در بستر مراحل وجودی آن باشد» (همان: ۱۷۰). همچنین در دانش روانشناسی شاهد توصیف و تحلیل مراحل گوناگون رشد انسانی در دوره‌های اولیه رشد، دوران بلوغ، نوجوانی و جوانی و بزرگسالی خواهیم بود که ناگزیر تربیت در هر یک از این مراحل، باید پس از شناسایی ویژگیهای رشدی در هر مرحله از حیات انسانی باشد (شریعتمداری، ۱۳۹۶: ۱۳).

بر اساس مبانی فلسفی ملاصدرا نیز تکامل نفس بصورت مرحله‌یی و گام بگام در مراتب کمال عقلی نظری و عقلی عملی تحقق می‌یابد. از اینرو بدلی مرتبه مندی عقل نظری و عقل عملی در مراتب ویژه

خود، میتوانیم کمال و تربیت نفس را در مراحل متعدد این دو عقل خلاصه کنیم. از سوی دیگر، بر اساس تشکیک وجود، نفس از مراتب طولی برخوردار است. این مراتب و مراحل در عقل نظری با قوه عقل هیولانی شروع و به قوه عقل فعال پایان میپذیرد. همین مراتب و مراحل در عقل عملی نیز هست که از مرحله تجلیه شروع شده و در مرتبه فنا پایان میپذیرد.

— تعادل‌پروری

قانون اعتدال و شاخص حدوسط باید بر فرایند تربیت نفس و روان و قوای آن حاکم باشد. هرگونه افراط و تفریط در پرداختن به تعلیم و تربیت نفس در جهتی خاص، یا استفاده نامناسب از عوامل و روشهای خاص، ممکن است نتایج نامطلوبی را بدنبال داشته باشد (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰ الف: ۳۰۶). اهمیت اعتدال در تربیت نفس تا بدان حد است که عالمان علم اخلاق، بن‌مایه و فلسفه این علم را اعتدال در منش دانسته‌اند؛ محقق نراقی اعتدال و حد وسط (نسبی) را مبنای تربیت اخلاقی دانسته و اعتدال نسبی را نوعی فضیلت معتبر در تربیت اخلاقی و نفسانی می‌شمارد (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۰۷).

از سوی دیگر، «همانطور که حیات طیبه تمامی شئون وجودی انسان را بطور متعادل در برمیگیرد، لازم است قانون اعتدال بر تمام فعالیتها و برنامه‌های تربیتی حکمفرما باشد» (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰ ب: ۱۸۶). افزون بر آن، فیلسوفان علم النفس و دانشمندان علم اخلاق برای هر کدام از قوای نفسانی کارکرد و وظیفه خاص و همچنین مرزهای افراط، تفریط و اعتدال را در اجرای صحیح نقشها و در پایان تربیت نفس تعیین نموده‌اند که خروج از این مرز، کارکرد آنها و در نهایت، تربیت و سعادت را با اختلال مواجه می‌سازد.

– اصلاح و بازآفرینی

در فرایند تربیت نفس و روان، باید فرصتی برای اصلاح خطا و بازآفرینی رفتارها فراهم گردد. نفس انسانی بمثابه یک سامانه، منسجم و منظم عمل میکند. این سامانه، متشکل از اجزای بهم پیوسته و متعامل است که برای رسیدن به هدفهای از پیش تعیین شده، بشیوه یکپارچه عمل میکند (بنتی، ۱۳۷۲: ۲). در هر نظام هماهنگی، از جمله نفس انسانی، باید رویکردی نظام مند بر فرایند و اجزای آن حاکم باشد. در این رویکرد، فعالیت‌های سامانه، بطور مداوم مورد ارزیابی قرار گرفته و اقدامات اصلاحی و بازآفرینی انجام میگیرد (همان: ۱۲). نفس انسانی با تمامی قوا و مراتب و اجزای خود و عملکرد نظام مند که در رفتارهای انسانی متجلی میگردد، دائماً باید مورد ارزیابی و اصلاح عملکرد قرار گیرد. مبنای این مطلب را میتوان در این جمله دانست که «فارابی اخلاق را قابل تغییر (و اصلاح) میداند» (اعرافی و همکاران، ۱۳۷۷: ۱۱۴) و روشهای گوناگونی را برای آن بیان میکند. بنا بر اندیشه صدرایی – [براساس] وجود قوای ادراکی و تحریکی نفس و نوع کارکردهای هر یک از آنها – این باور پذیرفتنی است که انسان در فرایند ادراک و شناخت و نیز رفتار و عمل، دچار خطا و لغزش میگردد. دلیل خطا پذیری نفس را نیز میتوان در کیفیت ادراکات و اندیشه‌های حسی و نوع تعامل قوای حسی با عالم ماده دانست. از اینرو نفس انسانی در فرایند حرکت تدریجی و رشد خود در درست اندیشیدن و درست عمل کردن دچار انحرافات اندیشه‌یی و رفتاری میگردد که با فرصت‌سازی برای بازبینی، تغییر و اصلاح اندیشه‌ها و رفتار، میتوان از خطا و لغزشهای فکری و رفتاری در فرایند تربیت نفس جلوگیری کرد. بنابراین اصل، نفس باید فرصتی را برای بازگشت، اصلاح و ادامه دادن مسیر در اختیار داشته باشد. در این میان مربی با کاربر بست این

اصل تربیتی در مرحله عمل و زمینه‌سازی تغییر و اصلاح برای نفس، برای مربی فرصت دوباره‌یی فراهم میسازد تا او با اصلاح خطاهای ادراک حسی – حرکتی خود، کاملتر و رشدی تعالی یافته را کسب کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش، شناسایی، تجزیه و تحلیل مبانی و اصول تربیت نفس (روان) و کاربرد آن در فضای تعلیم و تربیت با تکیه بر اندیشه‌های ملاصدرا در حکمت متعالیه بود. تربیت صحیح انسان زمانی تبلور می‌یابد که نظام نفس و کارکردهای آن در هر بخش بصورت دقیق شناسایی شده و براساس آن برنامه منظم تربیتی تدوین گردد. از اینرو پیشنهاد تربیت صحیح در نظام تعلیم و تربیت اسلامی شناخت صحیح نفس و ابعاد آن است. در این میان حکمت متعالیه صدرایی در فلسفه اسلامی با قابلیت‌های ویژه خود به معرفی نظام وجودی انسان پرداخته که میتواند مبنایی مستحکم در تدوین برنامه‌های تربیتی نظام آموزش و پرورش باشد. بنابراین در این مقاله به شناسایی و استخراج مبانی علمی تربیت نفس (روان) در حکمت متعالیه پرداختیم که برخی از آنها عبارتند از تجرد جوهر نفسانی، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن نفس، حرکت جوهری اشتدادی نفس، حیثیت مرتبه‌مندی وجودی نفس، ناطقیت بعنوان برترین مرتبه نفس، نفس بعنوان منشأ ادراک (اندیشه) و تحریک (رفتار)، تصرفی و تدبیری بودن رابطه نفس و بدن، رابطه استخدامی نفس و قوای آن، حیوان بالفعل و انسان بالقوه بودن نفس انسانی و اینکه کمال و سعادت حقیقی نفس، سعادت عقلانی است (که میتوانند منشأ استنتاج اصول تربیت نفس و روان قرار گیرند). از اصول عملی تربیت نفس (روان) که از

مبانی علمی استنتاج میگردند نیز میتوان به مواردی مانند اصل تدریج و تعالی مرتبتی، جهت بخشی الهی، تربیت تداومی، تحول گرایی، جامع نگری و هماهنگی، زمینه سازی تربیتی، حرکت بر مسیر محسوسات به معقولات، مرحله مندی و مرتبه مندی تربیت، تعادل پروری و اصل اصلاح و بازآفرینی اشاره کرد.

در پایان به این نکته اشاره میکنیم که اگر نظام تعلیم و تربیت کشور در اندیشه تربیت دانش آموزانی در تراز معیارهای دینی است (تاسلامت جسم و روان، شخصیت متعالی و هویت تعالی یافته دینی را به ارمغان آورد) لاجرم باید مبانی انسان شناسی تعلیم و تربیت را بر اساس نفس شناسی صدرایی بنا نهد که در این مقاله به آنها اشاره شد.

منابع

قرآن کریم.

اتکینسون، رینال ال و دیگران (۱۳۸۵) زمینه روان شناسی هیلگارد، ترجمه محمدتقی براهنی و دیگران، تهران: رشد.
اعرافی، علیرضا و همکاران (۱۳۷۷) آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۱، تهران: سمت.
اکرمی، سیدکاظم (۱۳۹۰) مقدمه ای بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: سمت.
باقری، خسرو (۱۳۸۳) نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: مدرسه.

_____ (۱۳۸۹) درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: علمی و فرهنگی.
بنتی، بلا. اچ. (۱۳۷۲) سیستمهای آموزشی، ترجمه انور صمدی راد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
بهشتی، سعید (۱۳۸۶) زمینه ای برای بازشناسی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب، تهران: اطلاعات.
_____ (۱۳۸۹) تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
بهشتی، محمد و همکاران (۱۳۸۰) آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۴، تهران: سمت.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲) لغت نامه دهخدا، ج ۱۳، تهران: دانشگاه تهران.

رضایی، مهدی (۱۳۹۴) تبیین اندیشه های صدرالمتألهین شیرازی در حوزه روانشناسی فلسفی و استنتاج مدلولهای تربیتی آن، رساله دکتری دفاع شده در موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

رهنمایی، سیداحمد (۱۳۹۴) «نقد و بررسی فلسفه تربیتی جان دیویی»، مطالعات تحول در علوم انسانی، شماره ۴، ص ۱۸۲-۱۴۱.

شریعتمداری، علی (۱۳۹۶) اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر.

شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۹۳) فلسفه آموزش و پرورش، تهران: امیرکبیر.

عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۹) خطوط کلی حکمت متعالیه، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

_____ (۱۳۹۱) درآمدی به نظام حکمت صدرایی، تهران: سمت.

علم الهدی، جمیله (۱۳۸۲) تبیین تعلیم و تربیت اسلامی و دلالتهای آن در برنامه درسی با تأکید بر آثار ملاصدرا، رساله دکتری دفاع شده در دانشگاه تربیت مدرس تهران.

_____ (۱۳۸۸) نظریه اسلامی تعلیم و تربیت، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

فیاضی، غلامرضا (۱۳۸۹) علم النفس فلسفی، تحقیق و تدوین محمدتقی یوسفی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

گروه نویسندگان (۱۳۹۰ الف) فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، تهران: مدرسه.

گروه نویسندگان (۱۳۹۰ ب) مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴) شرح اسفار، تحقیق و نگارش محمدتقی سبحانی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

ملاصدرا (۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، جلد های ۳، ۸ و ۹، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۹۲) الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تصحیح، تعلیق و مقدمه سیدجلال الدین آشتیانی، تهران: سروش.

ملکی، حسن (۱۳۸۲) برنامه ریزی درسی (راهنمای عمل)، مشهد: پیام اندیشه.

فردا
مصدر